جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

گزارش یک جشنواره اولی

محمد محمدی افران

بخش دوم

جشنواره چهل و چهارم فیلم فجر اکنون که این گزارش نوشته می‌شود رو به پایان است، با تمامی حواشی و اتفاقات آن. مهم‌ترین خوبی جشنواره حضور پرتعداد فیلم‌اولی‌ها است و عملیات‌های تروریستی رسانه‌ای پیرامونش نیز از حواشی ناراحت کننده آن محسوب می‌شود. چهل و چهارمین دوره، تحت شعاع دو مسئله قرار دارد؛ یکی عملیات‌های تروریستی وابسته به موساد در دی‌ماه و دیگری عملیات‌های تروریستی رسانه‌ای صهیونیست‌ها میان سلبریتی‌ها. تحریف بسیار ساده‌لوحانه وقایع دی‌ماه و تغییر جای جلاد و شهید از یک سو و اراده دشمنان برای خلق واژگان کوته‌فکرانه توسط سلبریتی‌ها از طرف دیگر، سبب شده تا جشنواره شکل و شمایلی خاص به خود گیرد. تلاش‌های گسترده خودفروشان آنور آبی برای پایین کشیده شدن کرکره جشنواره به حدی محسوس و واضح بود که چندین مرتبه در نشست‌های خبری به آنها پرداخته شد. نکته مهم اما پررویی نجومی برخی از جلادان است. قاتلین به دنبال احقاق حق خود از مقتولین هستند و حقیقتاً آدمکش‌ها از کشته شدن افراد می‌گویند.

اما فتنه‌ها بیش از آنکه سبب تضعیف باشد، اتفاقاً سبب آشکارتر شدن حق و باطل و شناخته‌تر شدن اشخاص می‌شوند. اتفاقی که امسال به خوبی اتفاق افتاد. مردمی که با چشمان خود عملیات‌های تروریستی را دیده بودند، رفتارهای اعجاب انگیز برخی سلبریتی‌ها را هم دیدند تا حقیقت این جماعت تشنه به شهرت و مفلوک در تفکر بیش از پیش مشخص شود. البته که این صفات دارای شمول همگانی نیست و اتفاقاً در همین جشنواره هنرمندانی باوجود حمله همه‌جانبه و توهین‌های سنگین از سوی معاندین اما در جشنواره حضور پیدا کردند و اثر هنری خود را به مردم ارائه دادند تا صف خود را از افراد نان به نرخ روز خور جدا کرده باشند.

جمعه ۱۷ بهمن‌ماه و روز هفتم جشنواره با فیلم «حاشیه» اثری از محمد علیزاده فرد آغاز شد. فیلمی که همانند اسمش، حاشیه کم نداشت. مهران احمدی بازیگر این فیلم پیش از اکران با تهیه یک کلیپ از خود، گویی فریاد زد که من بیش از دیگران نان به نرخ روز خور هستم. باوجود آنکه این فیلم با بودجه ارگانی ساخته شده است و مهران احمدی مثل همیشه و برای بار چندم به خوبی از دستگاه‌های حاکمیتی بابت بازی در فیلم دستمزد گرفته است، اما ناگهان خود را چیز دیگری معرفی می‌کند. آخر هم متوجه نشدیم او همراه نهادهای حاکمیتی است و یا در خدمت معاندین خارج‌نشین؛ البته شاید هم هر دو.

اما عوامل فیلم «حاشیه» کاملاً در تضاد با آن بازیگر رفتار کردند. تهیه‌کننده و کارگردان در نشست خبری از رفتار بازیگر انتقاد کرده و کارگردان این رفتارها را ناشی از تلاش‌های خارج‌نشینانی دانست که پیش از خارج شدن از کشور، حاضر به انجام هر رفتار شعاری بودند.

«پل»، نام فیلم دوم و اثری از محمد عسگری بود. این فیلم که مربوط به عملیات خیبر می‌شد، تصاویر خوبی به مخاطب ارائه می‌داد اما به گفته منتقدین حاضر در پردیس، درام و قصه‌گویی مهم‌ترین ضعف این کار بود.

در نهایت فیلم «کافه سلطان» اثری از مصطفی رزاق کریمی به اکران جشنواره رسید. به دلیل پرداخت به شرایط جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و حضور بازیگران مطرحی همچون محمدرضا شریفی‌نیا و آزیتا حاجیان، اصحاب رسانه منتظر اکران این فیلم بودند و در اخبار جشنواره نیز سهم بسزایی داشتند. اما پس از اکران و به خصوص در نیمه دوم فیلم، حضار در سالن را ناامید کرد. فیلم به اندازه انتظاراتش نبود. هرچند که «کافه سلطان» با ایده اولیه بسیار جذاب (یک کافه در کنار جاده فرعی بین شهری بسیار خلوت است و درآمد مناسبی ندارد تا اینکه جنگ می‌شود، مردم به سمت این جاده سرازیر می‌شوند و تعداد زیادی مشتری به کافه رستوران سلطان می‌آیند) نوشته شده است اما تنها جذابیتش همان تک ایده بوده و فیلمنامه بسیار ضعیف است. همچنین نمی‌دانیم که چرا باید در فیلم‌ها ناگهان صحنه‌ای احساسی ایجاد شود تا یک جوان از شرایطش داد و بیداد کند و ادای بیان دغدغه‌های جوانان را در بیاورد؟

روز هشتم جشنواره با فیلمی آغاز شد که دوست داشت فیلمی شاعرانه باشد. «زندگی کوچک کوچک»... فیلمی با لوکیشن روستایی بود که تلاش داشت سینمای هنری و شاعرانه خلق کند اما به نظر اهالی رسانه، چندان موفق نبود. اما قطعاً فیلم اولی‌ها در حمایت اصحاب رسانه و منتقدین قرار دارند چرا که حمایت از فیلمسازان جوان را وظیفه خود می‌دانند.

«جانشین»، اثری از مهدی شامحمدی کاری دفاع مقدسی و ارزشمند پس از فیلم مجنون است. شامحمدی با تجربیات گسترده در عرصه مستندسازی توانسته است در داستانی دفاع مقدسی نیز خوب عمل کند و فیلم‌هایی بسازد که حتی عاشقان فحاشی به سینمای ارزشی نیز نتوانند به او و فیلم‌هایش ایرادات سنگین بگیرند. شامحمدی همراه با سه بازیگر فیلم و با شخصیتی متدین در نشست حاضر شد و با وجود سؤالاتی عجیب و غریب از رسانه‌های زنجیره‌ای از جمله اینکه چرا در فیلم ایرانی‌ها کشته نمی‌شدند؟ اما او با آرامش و متانت پاسخ می‌داد. (جالب آنکه شکیب شجره به عنوان بازیگر فیلم که در نشست هم حضور داشت، در فیلم شهید شده بود).

اما رسول صدرعاملی با فیلم «قایق سواری» در تهران به جشنواره فجر آمد. فیلمی تهیه شده با سرمایه تصویرشهر و فیلمنامه پیمان قاسم‌خانی. قایق سواری در تهران، شهر را برعکس عموم فیلم‌هایی که به آنها اجتماعی می‌گویند، با زیبایی‌هایش به نمایش می‌گذارد. فیلمنامه قاسم‌خانی با کاشت و برداشت‌های زیاد و جالب از نظر اصحاب رسانه باکیفیت درنظر گرفته شد به‌طوری‌که که میان گفت‌وگوهای آنان در پردیس، نظرات مثبتی رد و بدل شد.

روز نهم جشنواره با روندی نزولی طی شد. عموماً فیلم‌های باکیفیت‌تر در سانس دوم و سوم اکران می‌شدند اما این‌بار این‌گونه نبود. فیلم «خواب» ساخته شده توسط مانی مقدم، یک فیلم سوررئال قابل قبول بود که در سانس اول اکران شد.

اما فیلم‌های «آرامبخش» و «سقف» به هیچ‌وجه نتوانستند حضار را راضی کنند. افرادی که به طور پی‌درپی وسط فیلم از سالن خارج می‌شدند گویای کیفیت افتضاح فیلم بود.

«آرامبخش» که از بازیگر مطرح کم استفاده نکرده بود اما انتظارات در داستان و محتوا برآورده نشد. «سقف» نیز موضوع جنگ ۱۲روزه را داشت اما با یک داستان عجیب. فیلم نه طنز شد و نه جدی پیرامون جنگ. ابراهیم امینی که شاید تلاش داشت در این فیلم حرف‌های جدی و مفیدی بزند اما نتیجه کارش برعکس این شده است.

آرش فهیم

نگاهی به تصویر جنگ ۱۲روزه در چهل‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر

قلق‌گیری در روایت یک حماسه ملی

اتفاق ویژه در چهل‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر، حضور پررنگ آثاری با موضوع جنگ ۱۲روزه است. ویژه از این لحاظ که این‌بار سینمای ایران سنت‌شکنی کرد و برخلاف معمول که توجه به مسائل روز کشور با تاخیر و تعلل در فیلم‌ها بازتاب می‌یابد، این‌بار کمتر از هشت ماه ۵ فیلم با موضوع حمله رژیم صهیونی به کشورمان آماده و در جشنواره فجر رونمایی شدند.

با این حال، اغلب این فیلم‌ها حق مطلب را ادا نکردند؛ امید است این فیلم‌ها تجربیاتی برای قلق‌گیری و رفع نقص‌ها برای تولیدات بعدی در این حوزه خطیر باشد.

دو فیلم قابل دفاع

دو فیلم مرتبط با جنگ ۱۲روزه در جشنواره چهل‌وچهارم فجر حضور داشتند که قابل دفاع هستند.

سینمای ایران اولین‌بار با «نیم‌شب» سراغ جنگ ۱۲روزه رفت. محمدحسین مهدویان، بعد از یک دوره فترت و پس‌رفت با آثاری چون شیشلیک و درخت گردو و زخم کاری، با «نیم‌شب» حس و حال دوران اوج خودش با آثار ماندگاری چون «ایستاده در غبار» و «ماجرای نیمروز» را زنده کرده است. یک فیلم پرخون و سرحال که البته دچار زیاده‌گویی و شعارزدگی و ضعف‌های روایی هم هست. فیلمی که یک شب تا سحر در یک نقطه از تهران که هدف موشک اسرائیلی قرار می‌گیرد اما عمل نمی‌کند را ترسیم کرده است. لحظات پرالتهاب مردمی که اطراف موشک هستند و بین مرگ و زندگی تقلا می‌کنند.

مهدویان در هفتمین فیلم خودش تلاش کرده تا روایتی ملی و متحدانه از این جنگ ارائه دهد. همه اقشار و گروه‌ها، اقلیت‌های دینی و قومیت‌ها در فیلم حضور دارند. از نظامی و سپاهی و امنیتی گرفته تا کادر درمان و خیابان‌خواب‌ها و کارمندان و اتباع افغانستانی و... تولد پراسترس و خطرناک نوزاد زیر موشکباران، استعاره‌ای از امید و زندگی و تولد دوباره یک ملت در سایه مقاومت و همبستگی هستند. وقتی گروهی از مردم در تلاش برای زنده نگه‌داشتن نوزاد تازه متولد شده هستند، انگار مردم این سرزمین هستند که هر یک به سهم خودشان در مقاومتند و خوشحالی گروهی آنها از زنده ماندن بچه، مثل شادی پس از پیروزی در جنگ است.

دوربین و فضاسازی فیلم، قدرتمند هستند و با فیلمی مستحکم مواجه هستیم. به همین دلیل هم با وجود ضعف فیلمنامه و سرگردانی در ژانر و محتوای اصلی و پرگویی و شعارزدگی، اما مخاطب اصلاً از فیلم خسته نمی‌شود و تا پایان مجذوب و مقهور آن می‌شود. یکی از تدابیر مهدویان برای مردمی جلوه‌گر شدن فیلمش، عدم استفاده از بازیگران مطرح و چهره است. این باعث شده است تا فضای فیلم واقعی‌تر جلوه کند و انگار واقعا مردم معمولی هستند که در صحنه صانحه حضور دارند. در «نیم‌شب» هم یک قهرمان ملی ساخته شده است. مهدی که مأمور خنثی‌سازی موشک است، خوب درآمده و دل مخاطب را به دست می‌آورد.

«قمارباز» هم تجربه اول «محسن بهاری» در کارگردانی فیلم بلند سینمایی است که کار بدی از آب درنیامده و یکی از آثار قابل‌توجه در چهل‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر مرتبط با جنگ تابستان امسال است. «قمار باز» با اینکه فیلم کم خرجی است و جزو آثاری است که اصطلاحاً تک‌لوکیشن خوانده می‌شوند (همه وقایع در یک ساختمان می‌گذرد) و از چهره‌های مطرح محروم است (مشهورترین بازیگر فیلم کوروش تهامی است)، اما با تکیه بر ایده و روایت پرفرازونشیب، برای خودش سرمایه دراماتیک فراهم کرده است. نکته مهم نیز همین است؛ فیلم بدون جلوه‌های ویژه خاص، بازیگر چهره و تنوع لوکیشن، می‌تواند تا انتها مخاطب را به خودش معطوف کند.

ماجرای فیلم «قمارباز» در یکی از شب‌هایی می‌گذرد که تهران، به‌طور پی‌درپی هدف تجاوز هوائی اسرائیل قرار می‌گرفت. در بحبوحه این جنگ، کشور با یک چالش در حوزه بانکداری هم مواجه می‌شود؛ بانک سپه هک شده است و سرنخ این نفوذ سایبری، در منزل یکی از برنامه‌نویسان بانک مرکزی است. این برنامه‌نویس در جشن تولدش، با یک مهمان ناخوانده مواجه می‌شود؛ مأمور سمجی که قبل از او پا به آپارتمانش گذاشته تا زیر موشکباران، این معمای پیچیده را حل کند؛ و در انتها نیز معما حل می‌شود.

فضای فیلم به‌رغم سادگی، اما ملتهب است؛ تقابل یک مدیر بانکی که ظاهر بسیار محترمی دارد و برای مخاطب- و گاهی دستگاه امنیتی در فیلم- پذیرفته نمی‌شود که عامل یک خیانت و خرابکاری باشد و بگومگوهایی که دارند، به اضافه سروصدای موشک‌ها و انفجارها به این التهاب افزوده است. دیالوگ‌های فیلم، پخته و گرم هستند. با وجودی که فضای فیلم، آبستن شعارزدگی بوده، اما اندازه نگه‌داشتن فیلمنامه‌نویس باعث شده تا صحبت‌ها دل مخاطب را نزند.

«قمارباز» یک قهرمان هم می‌سازد. مأمور امنیتی با بازی خوب آرمین رحیمیان، شمایلی از یک نیروی مرموز، اما کاربلد و دلسوز است. این کاراکتر بدون هیچ رفتار عجیب و دور از آرتیست‌بازی، دل مخاطب فیلم را به‌دست می‌آورد و واقعاً قهرمان می‌شود.

با وجودی که طرح معما در فیلم دشوار و پیچیده است، اما باز شدن گره، به سادگی اتفاق می‌افتد. یعنی مشخص نمی‌شود که مأمور امنیتی دقیقاً چگونه به عامل اصلی هک بانک دست می‌یابد و چگونه این معمای سهمگین در عرض چند دقیقه حل می‌شود!

سه فیلم هدررفته

فیلم «سقف» نمونه آثار ضعیف، مبتذل و هدررفته با بودجه دولت است. این فیلم که به عنوان یکی از پنج فیلم با موضوع جنگ ۱۲روزه در چهل‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر معرفی شده، نه‌تنها حق مطلب را نسبت به این جنگ ادا نمی‌کند بلکه نقشی ضدکارکرد یافته است. این فیلم به کارگردانی ابراهیم امینی، نه در روایت و نه محتوا، ارتباطی با این بخش مهم از تاریخ ما پیدا نکرده است. بی‌توجهی سازندگان این فیلم به مناسبتی که انتخاب کرده‌اند در حدی است که حمله به ایران در فصل گرما و اواخر بهار اتفاق افتاد اما این فیلم در فصل سرما و اواخر پاییز می‌گذرد! فرهنگ همزیستی و عشق‌ورز به سگ در ویلای لاکچری بیش از جنگ، در فیلم غلبه یافته است! فیلمی که قرار بوده کمدی باشد اما حتی در خنده گرفتن از مخاطب هم ضعیف است و موقعیت‌های طنز فیلم، لوس هستند. متأسفانه حضور بازیگرانی باتجربه در عرصه کمدی، نظیر بیژن بنفشه‌خواه، سام درخشانی و... نیز نتوانسته به فیلم کمک کند؛ این سقف، بی‌پی و ستون و مصالح مناسب، بر روح و روان مخاطب آوار می‌شود.

«کافه سلطان» هم دقیقاً چنین وضعیتی دارد؛ یکی از فیلم‌های این دوره جشنواره فجر با موضوع جنگ ۱۲روزه است اما در فرم بسیار ضعیف و در محتوا متناقض. این فیلم، اولین ساخته برادران رزاق‌کریمی است. مصطفی و مرتضی رزاق کریمی که به ترتیب، کارگردانی و تهیه‌کنندگی این فیلم را برعهده داشتند، چند دهه است که مستندساز بوده‌اند. بنابراین انتظار می‌رفت که ورود آنها به عرصه داستانی نیز مستندگونه باشد. اما حاصل کار این دو برادر، نه‌تنها با مستند میانه‌ای ندارد بلکه با واقع‌گرایی و حقیقت نیز تناسب چندانی ندارد! طوری که می‌توان گفت «کافه سلطان» تأثیر واقعی جنگ ۱۲روزه در جامعه ایرانی را وارونه نمایش می‌دهد. یعنی برخلاف این واقعیت که هموطنان ما در جریان حمله رژیم صهیونی به کشورمان، به اتحادی کم‌نظیر دست پیدا کردند، در «کافه سلطان» شاهد به جان هم افتادن اعضای خانواده محوری فیلم- که نمادی از کشور هستند- و بی‌حرمتی و تقابل آنها به یکدیگر هستیم. یعنی به‌جای به تصویر کشیده‌شدن جنگ تحمیلی، جنگ از دیدگاه سازندگان فیلم، به درون خانواده آورده شده است! مشکل اصلی فیلم این است که فیلمساز به دلیل ناتوانی در خلق داستان و ساختار دراماتیک درست و حسابی، پشت نمادپردازی پنهان شده است. البته نمادهایی هم که رقم زده، درنیامده‌اند و گاه دچار تناقض هستند؛ مثل شخصیت زن (آزیتا حاجیان) که قرار بوده خودرأی و مستبد باشد اما در عمل، متضاد با این روحیات است. به طور کلی در «کافه سلطان» هیچ چیزی درنیامده و همه‌چیز ابتر و ضعیف است. با وجود محوریت کافه- هم در متن و هم در اسم فیلم- اما حتی یک نمای معرف که به زیبایی‌شناسی فیلم هم کمک کند از این کافه ساخته نشده است!

«رقص باد» یکی از فیلم‌اولی‌های این دوره از جشنواره فجر است که راویتگر ماجرائی همزمان با جنگ ۱۲روزه در سواحل بوشهر است. این فیلم به کارگردانی جواد حسینی، در قالبی کم‌هزینه و در فضائی بومی ساخته شده است. در فیلم همچنین اشاره‌ای به جنایت تروریستی آمریکا در سال ۶۷ علیه هواپیمای مسافربری ایران هم می‌شود. تا اینجای کار همه‌چیز درست و مثبت است. اما همه این اتفاقات خوب در «رقص باد» بدون یک ساختار و روایت قوی طراحی و ارائه شده است. طوری که به خاطر داستان بسیار ضعیف و عدم جذابیت، احتمالاً مخاطب همان ابتدا، تماشای آن را رها می‌کند! کارگردان فیلم در نشست خبری این اثر در جشنواره گفته که فیلمنامه یک خطی را به فیلمی ۹۰ دقیقه‌ای تبدیل کرده است! اما فیلمنامه در حد همان فیلم کوتاه چند دقیقه‌ای مانده است و فقط با کشدار شدن و آب‌بندی، زمان فیلم را افزایش داده‌اند!

همچنین سازندگان این فیلم مدعی شده‌اند که قالب فیلم، رئالیسم جادویی است. چون اتفاقات فیلم، فراواقعی هستند و مرز بین خیال و واقعیت گسسته شده است. مهم‌ترین عنصر برای تبدیل‌شدن یک فیلم به رئالیسم جادویی، رازآلود بودن است. این در حالی است که چنین فضائی در «رقص باد» ایجاد نشده است و همه‌چیز در آن باسمه‌ای رخ می‌دهد. به طور مثال، در یکی از صحنه‌ها در هتل، وقتی زنی در حال ضجه و گریه است، دختری به شخصیت محوری فیلم می‌گوید که همسر آن زن در حملات اسرائیل زیر آوار مانده است. اما این مرد، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد و حتی خم به ابرو نمی‌آورد؟ جای سؤال است که وقتی بنا بوده هیچ عکس‌العملی از سوی قهرمان فیلم بروز پیدا نکند، اصلاً چنین موضوعی در فیلم چرا مطرح شده است و چه کاربرد دراماتیکی دارد؟

همچنین بین مسئله سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا در ۳۳ سال قبل با جنگ ۱۲روزه امسال در این فیلم، هیچ ارتباط ارگانیکی برقرار نشده است. به طور کلی، «رقص باد» یکی از آثار تلف شده چهل‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر است که قطعاً در اکران عمومی، کمترین استقبالی نخواهد داشت و در نمایش خانگی هم احتمالاً توجهی به آن نخواهد شد.

تأملی در گذشته و دورنمایی از آینده جشنواره فیلم فجر

روایت فراز و فرودهای یک میراث خطیر و پرخاطره

محمد آرمان

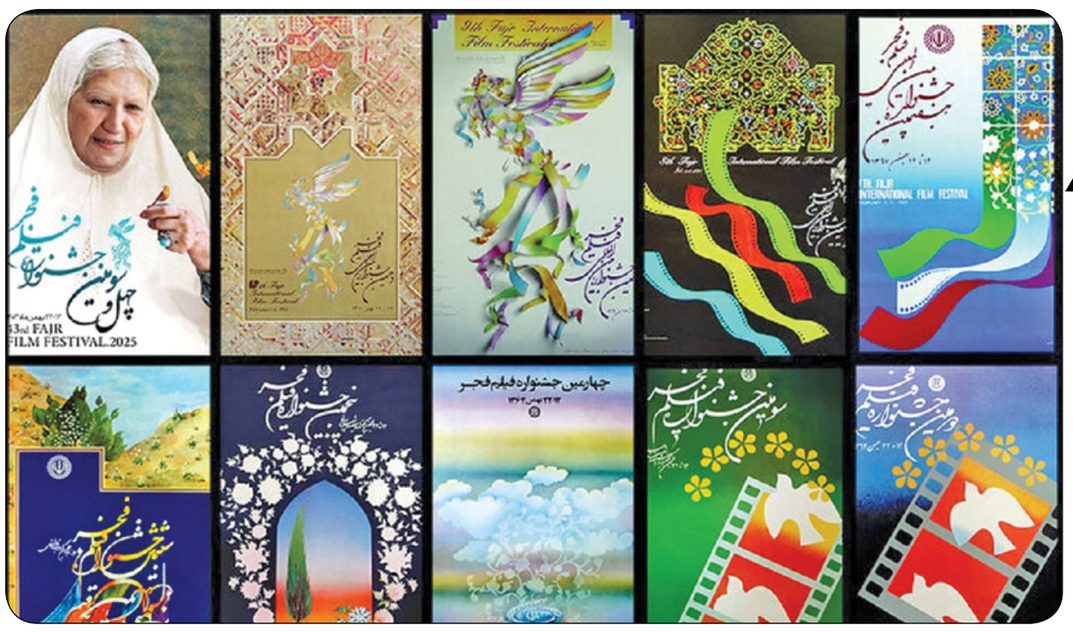

جشنواره فیلم فجر میراث پرخاطره و خطیر سینمای ایران است و ویترین مهم و اصلی هنر هفتم این سرزمین با همه داشته‌ها و دستاوردها، و نداشته‌ها و نقصان‌هایش.

چهل و چهار سال از برگزاری جشنواره ملی فیلم فجر می‌گذرد. این زمان طولانی و این سال‌های متمادی می‌تواند چراغی باشد برای ادامه راه. می‌تواند و باید. حالا که چنین عمر طولانی و فراز و فرودهای بسیار و تجربیات قابل اعتنائی از این رویداد بزرگ و مهم و تأثیرگذار گذشته است، بایسته و شایسته است برای ادامه راه، با نگاهی به گذشته، راهی را که سینمای ایران پس از انقلاب آمده، بنگریم و کمی و کاستی‌ها و نیز نقاط قوت و رخدادهای قابل دفاعش را به تحلیل و نقد بگذاریم؛ باشد که برای هرچه بهتر پیمودن ادامه این مسیر، یاریگر همه اهالی سینمای ایران و مخاطبانش باشد.

سینمای پس از انقلاب بی‌تردید در نسبتی که با خود انقلاب و تبعات آن داشت، یک انقلاب درونی را تجربه کرد. حقیقت آن است که با تحلیل تاریخ هنر هفتم در ایران به این نکته می‌رسیم که سینمای ایران با وقوع انقلاب اسلامی جانی دوباره یافت. بارقه‌هایی روشن که از دل یک حرکت دینی و فرهنگی و از باورهای حقیقی ملت مسلمان ایران نشأت می‌گرفت. سینمایی که تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در گردابی از ابتذال دست و پا می‌زند و با وقوع معجزه انقلاب، جانی دوباره و خونی تازه یافت. خونی که در همه رگ‌های جامعه جریان یافته بود، سینما را هم به عنوان هنری مدرن و پرمخاطب دربر گرفت.

پس از انقلاب، سینماگران ما عموما تلاش کردند تا در مسیر ارزش‌های بومی و آرمان‌های ملی، حرکتی نو و تلاشی جدی را سامان دهند.به‌خصوص در سال‌های اولیه دهه شصت و حتی در ابتدای دهه هفتاد که اهل نظر آن را دوره طلایی سینمای پس از انقلاب می‌نامند، شاهد رشد و شکوفایی نهال سینمای پس از انقلابیم که با همت اهالی این هنر و ایمان قلبی و تلاش مؤمنانه‌شان در راه آرمان‌های ملت رشید ایران، قوام یافت و شکل گرفت.

شاید یکی از دلایل اصلی اینکه سینمای ایران پس از انقلاب با حرکتی رو به رشد، ادامه یافت و طی دو دهه اول، هر سال شاهد نمونه‌هایی ارزشمند از آثار ملی و دینی در پیکره و بدنه این سینما بودیم این بود که پیشروان این سینما عزم خود را بر محور ایمان مردم و بر مبنای حرکت اصیل و دینی انقلاب اسلامی جزم کردند. اما بی‌تردید پدیدآمدن این وضعیت و اعتماد به سینماگران در ابتدای انقلاب مرهون هدایت‌ها و حمایت‌های حضرت امام خمینی(ره) بود.

امام خمینی در اولین سخنرانی‌شان پس از بازگشت به ایران در بهمن سال۱۳۵۷ در بهشت‌زهرا(س) در جملاتی مهم و تاریخی به یکی از مهم‌ترین موضوعات جامعه و مسائل مبتلا به آن اشاره کردند.

موضوعی که آن‌قدر اهمیت داشت که امام در اولین سخنرانی خود که کانون تمام توجهات می‌شود و برای همیشه تاریخ در ذهن‌ها می‌ماند به آن موضوع اشاره و موضع خود را درباره آن اعلام کنند.

جمله امام درباره سینما بود:

«ما با سینما مخالف نیستیم. ما با فحشا مخالفیم».

البته امام پیش از این نیز در گفت‌وگو با نشریه گاردین به تاریخ ۵۷/۵/۱۰ اعلام کردند: «مخالفت با برنامه‌های فاسدکننده اخلاق جوان و مخرب فرهنگی اسلامی نباید مخالفت با سینما به حساب آید ما با برنامه‌هایی که تربیت‌کننده و به نفع رشد سالم اخلاقی و علمی جامعه باشد موافق هستیم.» مؤیدی دیگر بر این حقیقت است.

امام در گفت‌وگوی دیگری با اشپیگل همین مضمون را به بیان دیگری بازگویی می‌کنند: «شما یک سینمای اخلاقی و علمی بیاورید، ببینید کسی با آن مخالفت می‌کند!»

تمام این بیانات با این وضوح و روشنی و با آن قاطعیت و جدیت وقتی از جانب شخصیتی همچون امام خمینی بیان می شود می‌تواند نقش مؤثری در پیشبرد و ارتقاء سینمای یک جامعه ایفا کند و کمک شایانی باشد برای اصحاب سینما برای تلاش و تکاپوی زنده و پویا.

اما اگر بنا باشد مروری تاریخی و تحلیلی به ادوار مختلف سینمای ایران پس از انقلاب داشته باشیم باید از دهه شصت آغاز کنیم.

دهه‌ای که در آن انقلاب ملت ایران مستقر شده بود و سینماگران و مدیران فرهنگی و هنری کشور هم همگام با نظام مردمی و مسلمان ایران به سیاست‌های مهمی همچون حذف تدریجی نفوذ و حضور فیلم‌های خارجی و محصولات آمریکایی و نمایش محصولات هالیوودی، فیلم‌های هندی و آثار سخیف تجاری دست زدند.

به دنبال این سیاست بود که به طور طبیعی و بنابر خواست عمومی و فضای جاری در کشور نمایش آثاری با مضمون مبارزه با امپریالیسم، رسوایی دستگاه‌های ساواک و جاسوسی غرب، فیلم‌های اروپای شرقی و نئورئالیسم ایتالیا و آثار روسی و فیلم‌هایی با مایه‌های دینی و اجتماعی رونق گرفت.(فصلنامه فارابی، ۱۳۷۹،ص ۳۱)

در حوزه مدیریتی کشور نیز بخش فرهنگ و هنر و خاصه سینما با تأسیس حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی(با آثاری چون دو چشم بی‌سو و توبه نصوح اثر مخملباف)، بخش فرهنگی بنیاد مستضعفان(هیولای درون اثر خسرو سینایی)، بخش سمعی بصری کمیته انقلاب اسلامی(نینوا اثر رسول ملاقلی‌پور)، تولیدات امور سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی(دیار عاشقان اثر حسن کاربخش) خون تازه‌ای بر رگ سینمای ایران دمیده شد.(فصلنامه فارابی، ۱۳۷۹، ص۳۲)

ناگفته نماند در چنین مسیری بود که «فرصت‌طلب»ها و همان‌ها که روزگاری با کاباره و رقص و آواز در سینمای ایران جولان می‌دادند با هیئت و شمایل دیگری حضور یافتند و به‌کار خود ادامه دادند.

اما در حوزه مدیریتی و بدنه سینمای ایران تأسیس «بنیاد سینمایی فارابی» با سرمایه‌گذاری نهاد دولت، اتفاق مهم و خطیری خاصه در بخش تولید سینمای پس از انقلاب محسوب می‌شود.

یکی از ماندگارترین و خاطره‌انگیزترین ساخته‌های پرمخاطب سینمای ایران- که اخیرا و پس از گذشت چند دهه، بخش دوم آن در حال ساخت است- یعنی فیلم«شهر موش‌ها» از اولین تولیدات این بنیاد بود.

اتفاقات مهمی که در دوران ریاست‌جمهوری مقام معظم رهبری رخ داد و گام‌های بلند و اساسی در هنر سینمای کشور با تدبیر و درایت و هنرشناسی حضرت ایشان رقم خورد.

اما با وقوع جنگ، مهم‌ترین ژانر و تنها گونه حقیقی بومی و ملی در سینمای ایران شکل گرفت: «سینمای دفاع مقدس».

گونه‌ای سینمایی که توانست به‌سرعت در بین مردم به محبوبیت برسد. اکثر فیلم‌هایی که در اوایل جنگ تحمیلی ساخته می‌شد با هدف تقویت روحیه عمومی مردم شکل می‌گرفت؛ یا موضوعات و قصه‌هایی شبیه این که گروهی ارتشی به خاک دشمن نفوذ کرده و پس از نابود کردن تجهیزات آنها با کمترین تلفات به کشور باز می‌گشتند. اقدامی طبیعی و قابل قبول و ستایش که با ساخت آثاری از این دست برای بالا بردن روحیه مردم بسیار مؤثر و دارای تبعات مهم و خطیری بود. فیلم‌هایی مثل «پایگاه جهنمی»، «عقاب‌ها»، «برزخی‌ها»، «گذرگاه» و... از این نوع فیلم‌ها بودند.

پس از جنگ هم همان رویکرد ایمانی و همدلانه با خاطرات و روحیات انقلابی مردم مسلمان ایران البته با شمایلی نو و با حضور سینماگرانی تازه‌نفس، در هنر هفتم ایران ادامه یافت و به‌خصوص در فیلم‌هایی مهم و ماندگار همچون «دیار عاشقان»، «پرواز در شب»، «دیده‌بان»، «مهاجر» و... تجلی یافت. اما بی‌تردید مهم‌ترین دستاورد و بارقه امیدبخش و پربرکت سینمای پس از انقلاب، پدیده‌ای بود به نام «سید مرتضی آوینی» که سال‌های حضورش با خلق زیباترین و جذاب‌ترین و اثرگذارترین آثار چه در حوزه فیلم و چه در بخش نقد و مقاله سینمایی ظهور و بروز یافت.

کسی که لقب «سید شهیدان اهل قلم» را از سوی مقام معظم رهبری دریافت نمود که به‌راستی شایسته‌اش می‌نمود.

از آغاز جنگ شهید آوینی با فیلمسازی مستند در جنگ تحمیلی سینمای جنگ ایران را متحول کرد و ژانر و موضوع جدید سینمای دفاع مقدس را با نگاهی متفاوت به مقوله جنگ تحمیلی و حضور رزمندگان اسلام در آن پایه‌گذاری نمود.

این نوشتار را با جمله‌ای از شهید آوینی در بیانی زیبا و تأثیرگذار در باب دفاع مقدس ملت ایران و سینمایش مزین می‌کنیم که می‌گوید:

همه جنگ‌ها بد است مگر جهاد فی سبیل الله و لذا چون دفاع مقدس ما مسلح و مقتل عُشّاق و عرصه حضور دلیران حق‌پرستی چون همت و خرازی و دیگران که از مقام خلیفه الهی بشر دفاع می‌کردند، بوده است سینمای دفاع مقدس ما با سینمای جنگ تفاوت‌های آشکار و بارزی دارد و اگر این چنین نبود وظیفه سینماگران نیز آن بود که به جای مهاجر و دیده‌بان و سفر به چزابه، غلاف تمام فلزی بسازند و نظام نهیلیستی ارتش‌های دنیا را به استهزا بگیرند.»

آری؛ سینمای ایران سینمایی بود که تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در گردابی از ابتذال دست و پا می‌زد و با وقوع معجزه انقلاب، جانی دوباره و خونی تازه یافت.

و این همان خونی بود که در همه رگ‌های جامعه جریان یافته و سینما را هم به عنوان هنری مدرن و پرمخاطب دربر گرفته بود.

اما جشنواره فیلم فجر ویترین تولیدات یک‌ساله سینمای ایران است.

ویترینی که می‌توان در آن نتیجه تلاش‌های یک‌ساله هنرمندان مسلمان ایرانی را در عرصه سینما به تماشا نشست و از رهاورد آن هم سمت و سوی فکری و دغدغه‌های اندیشگی و هم شمایی کلی از آنچه در سینمای ایران و بین اهالی‌اش می‌گذرد را به دست آورد.

از طرف دیگر و از آنجا که سینما به نوعی و تا حد قابل‌توجهی آیینه‌ای در برابر واقعیت‌ها و حقایق اجتماع است می‌توان این جشنواره و آثار به نمایش درآمده در آن را بازتابی هنرمندانه از آن‌چیزی دانست که در لایه‌های مختلف اجتماعی در ایران امروز در جریان است.

از خوبی‌ها و زشتی‌ها، ضعف‌ها و قوت‌ها، پیشرفت‌ها و پسرفت‌ها و موفقیت‌ها و ناکامی‌ها.

از آسیب‌های اجتماعی تا خلأهای سیاسی، از دردهای فرهنگی تا مشکلات دینی و از پندارها و گمان‌ها تا آرمان‌ها و آرزوها، همه و همه را می‌توان در آثار متنوع این جشنواره با دید هنرمندانه اهالی هنر هفتم ایران‌زمین نگریست و نگاه آنان را با محک عقل و منطق و احساس هنرمندانه به سنجش گذاشت.

جشنواره فیلم فجر در طول این چهل و سه دوره‌ای که برگزار شده تلاش کرده است در حد خود به جریان‌سازی در سینمای ایران بپردازد و با همه فراز و فرود و افت و خیزی که در طی این دوران طولانی از خود نشان داده است، کمابیش در جهت احیای آرمان‌های نظام و ارزش‌های حکومت دینی ایران عزیز سعی نموده است.

اینکه این سعی و تلاش تا چه حد منطبق بر حقیقت و اصول بوده است و تا کجا نتیجه سلیقه و پندار، و خروجی‌های واقعی آن تا چه حد قابل دفاع است جای بحث جدی دارد.

جشنواره فیلم فجر در برخی از دوره‌هایش محلی برای تجلی و تفقد از آثار ارزشمندی در سینمای ایران بوده است که از جمله آنها می‌توان به نمونه‌های خوبی از سینمای بومی دفاع مقدس با رویکرد ارزش‌های انقلابی و دینی دانست که در فیلم‌هایی مثل پرواز در شب، مهاجر، آژانس شیشه‌ای و... نمود یافته است.

و در برخی از دوره‌ها هم در آن به فیلم‌هایی توجه شده است که خود محل چون و چرا و دارای ابهام در موضع‌شان به آرمان‌های نظام و انقلاب بوده‌اند.

نمونه‌ها و مصادیق برای یادآوری زیادند؛ چه در بعد مثبت و ایجابی رویکردهای جشنواره و چه در بخش ابهام‌آمیز و سؤال برانگیزش.

و نیز یادآوری این نکته ضروری است که در بسیاری از دوره‌ها جشنواره تلاش کرده است نه در جبهه اهالی ارزشی و انقلابی هنر سینما بلکه- حداقل- در میانه آنها و طیف روشنفکر بایستد اگر نگوییم به آن سو لغزیده است.

مثلا فیلم‌هایی مثل درباره الی... یا جدایی نادر از سیمین و نمونه‌های دیگری از این دست که در رویدادهای غربی از اسکار گرفته تا کن و برلین و گلدن‌گلوب جایزه گرفته